

## بسمه تعالی

### بیت المال در زمان خلفای راشدین

سیده سمیه موسوی<sup>۱</sup>

#### چکیده

در نگرش بنیادین اسلامی، چگونگی تقسیم بیت المال با رعایت عدالت و مساوات ارتباط تنگاتنگی دارد و به تبع دارای پیامدهای اقتصادی و اجتماعی می باشد. نوشتار حاضر به بررسی روش های تقسیم بیت المال در زمان خلفای راشدین پرداخته است. براساس شواهد تاریخی موجود، عدول از شیوه های تقسیم بالسویه بیت المال موجب ایجاد شکل گیری شکاف طبقاتی در جامعه می شود. نگارنده در این نوشتار، ابتدا معنای بیت المال و تاریخچه آن را مورد بررسی قرار داده و سپس روش های مصرف آن را در زمان خلفای راشدین مورد بررسی قرار داده و راهکارهای امام (ع) را نیز بیان کرده است.

**واژگان کلیدی:** بیت المال، امام علی (ع)، عمر، عثمان، تقسیم بالسویه

---

<sup>۱</sup> کارشناسی ارشد الهیات و معارف اسلامی (نهج البلاغه)

بررسی تاریخ بیانگر این معنا است که تقسیم بیت المال در هر عصری و در همه جوامع بوده است . واژه بیت المال مرکب از دو واژه بیت و مال به معنی خانه دارایی و خزینه مال است . بیت المال ابتدا در خانه رسول اکرم (ص) و به دست خود آن حضرت تأسیس شده است ؛ ایشان بیت المال را بالسویه بین افراد تقسیم می کردند . ابوبکر نیز روش پیامبر (ص) را ادامه می داد اما وقتی خلافت به خلیفه دوم عمر بن الخطاب رسید با برتری دادن قریش بر بقیه مردم ، عایشه بر دیگر همسران پیامبر و... باعث تبعیض در جامعه شد ؛ لذا عمر اولین کسی است که پایه گذار تبعیض در تقسیم بیت المال می باشد و این کار وی باعث شد که در به روی عثمان گشوده تر گردد و هر کاری که تمایل داشت ، انجام دهد و خود را صاحب العنان می دانست و آنچه که از بیت المال را در دست داشت بذل و بخشش می کرد ولی هنگامی که خلافت به امیرالمؤمنان (ع) رسید ضمن ایراد خطبه هایی آنچه را که عثمان به افراد بخشیده بود را به خزانه بازگرداند و همچنین روش هایی را برای تقسیم بالسویه بیت المال اتخاذ کردند .

## معنی بیت المال

بیت المال چیست؟ بیت به معنی خانه است و از آنجا که به دستور حکومت اموالی از درآمد منابع بیت المال در خانه های امنی قرار می گرفت تا به موقع در راه نیازهای مردم و اجتماع صرف گردد، نام آن درآمدها به مناسبت محل امن آنها به عنوان بیت المال خوانده شد. مثلاً به خانه ایی که از آن دانشمندانی برخاسته اند بیت العلم می گویند و این اشاره به این دارد که از این خانه، علم و کمال به سایر خانه ها می رسد از همین رو به درآمدهای منابع، بیت المال گفته می شود چون آن درآمدها براساس عدل و احسان به نیازمندان می رسد و در مسیر نیازهای اجتماع مصرف می گردد، نیازهای واقعی و طبیعی (نه نیازهای مصنوعی) در سرحد خودکفایی و استقلال کامل. (آیت الله العظمی نوری همدانی، ۱۳۸۶، ص ۱۱)

کلمه بیت المال مرکب از دو واژه بیت و مال به معنی خانه دارایی و خزینه مال است و در اصطلاح به دو معنا می آید: گاهی به معنای اموال عمومی و حکومتی و هر آنچه که مردم به نحوی در آن حق دارند، استعمال می شود و گاهی به معنای مکانی است که اموال عمومی در آن نگهداری می شود. معنای اول قائم به اموال است و معنای دوم قائم به مکان است.

با نگاهی در منابع روایی و تاریخی به دست می آید که لفظ بیت المال و استعمال آن در زمان پیامبر (ص) وجود نداشته است بلکه این اصطلاح در چند دهه بعد از وفات آن حضرت خصوصاً در زمان حکومت امام علی (ع) رواج یافته است؛ لذا اگر این اصطلاح در زمان حاضر در مورد اموال عمومی در زمان پیامبر اکرم (ص) به کار برده می شود از باب حکایت از معنای اول است نه این که این لفظ در گفتار پیامبر (ص) و صحابه در زمان حکومت آن حضرت استعمال شده باشد. (کرجی، ۱۳۹۱)

## تاریخچه بیت المال

تا آن جا که قرائن و شواهد نشان می دهد در هر عصری که حکومتی بالاخص الهی ، در آن مسأله همکاری مطرح بوده و قوانینی جهت رفع نیازمندی های اقتصادی تصویب میشد ؛ هرچند به صورت بیت المال به طور گسترده مورد توجه نبوده است .

به عنوان مثال در آیه ۷۳ انبیا آمده است : ما ایشان (اسحاق و یعقوب) را پیشوایانی ساختیم که به امر ما هدایت می کنند و به آنها انجام کارهای نیک و برپاداشتن نماز و زکات را وحی کردیم و آنها پرستنده و مطیع ما بودند .

آنچه از این آیه برداشت می شود این است که زکات (به عنوان یکی از درآمدهای منابع بیت المال در اسلام) قبل از اسلام هم بوده است . همچنین در مورد حضرت اسماعیل (ع) در قرآن آمده : او کسان خویش را به نماز و زکات فرمان می داد .<sup>۲</sup>

چنان که در مورد حضرت عیسی آمده که گفت : خداوند مرا به نماز و زکات تا وقتی که زنده ام توصیه فرمود .<sup>۳</sup>

اصولا در هر حکومتی تعاون و همکاری هایی بین افراد وجود دارد که از روز اول به صورت زکات، خمس یا عنوان های دیگر بوده است . بیت المال هم به عنوان یک اصل در اسلام بسیار مورد توجه بوده است . در اسلام نخستین کسی که بیت المال را تأسیس کرد ، حضرت محمد (ص) بوده است . بیت المال ابتدا در خانه رسول اکرم (ص) و به دست خود آن حضرت تشکیل یافت و هرچه دایره تشکلات مسلمین افزوده میشد دایره بیت المال هم توسعه می یافت . به دستور رسول اکرم (ص) دفتر ویژه ایی ترتیب یافت که در آن اسامی نظامیان و شرکت کنندگان در میدان جنگ ثبت می گردید و به فرمان آن حضرت به مجردان یک سهم و متاهل دو سهم مقرر شد ، به اشخاص نیازمند نیز سهم بیشتری تعلق می گرفت ؛ رسول اکرم (ص) برای انجام این کار افرادی را انتخاب و آنها را به سوی قبایل می فرستاد .

از جمله مالیات ها در زمان رسول اکرم (ص) : جزیه (مالیات سرانه ایی که از اهل کتاب (یهود ، نصاری و مجوس) گرفته می شد) بوده است . (آیت الله العظمی نوری همدانی، ۱۳۸۶، ص ۱۲) .

گرچه دوران حکومت پیامبر (ص) و به تبع آن اداره امور بیت المال از ناحیه آن حضرت محدود به ده سال بود و از طرفی منابع تأمین کننده بیت المال و مصارف آن محدود به مدینه و اطراف آن بوده است ولی با این حال شیوه آن حضرت در گردآوری، حفظ و نگهداری، تقسیم و مصرف آن در موارد خاص دارای جایگاهی خاص است و این نشان از حضور قطعی قدرت سیاسی و مدیریتی ایشان در اداره امور مالی

<sup>۲</sup> سوره مریم، آیه ۵۵  
<sup>۳</sup> همان، آیه ۳۱

مسلمین می باشد . حضرت علی (ع) هم خود را ملزم به تبعیت از پیامبر (ص) می دانست و می فرمود : من شما را به راه و روش پیامبر خواهم برد و به آنچه فرمان داده شده ام درباره شما عمل خواهم کرد ؛ اگر به آنچه که می خواهم تن سپردید ، مستقیم شدید و البته از خدا باید یاری جست . بدانید که موضع من نسبت به رسول اکرم (ص) پس از رحلت او همچون موضع من در دوران زندگی اوست پس نسبت به آنچه امر می شوید ملتزم و نسبت به آنچه نهی می شوید ، متوقف شوید . (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ه ق، ص ۳۶)

## ارزش جمع آوری بیت المال

این نامه (نامه ۵۱) از جناب علی ابن ابیطالب به کارگزاران جمع آوری مالیات می باشد . که ایشان بعد از یاد خدا و درود می فرمایند : بدانید مسئولیتی که در پیش گرفته اید اندک اما پاداش آن فراوان است و امر می کند که کارگزاران در روابط خود با مردم انصاف داشته باشند و در برآوردن نیازهایشان شکیبیا باشند .

فَإِنَّكُمْ خُزَّانُ الرِّعِيَّةِ، وَوُكَلَاءُ الْأُمَّةِ، وَسُفْرَاءُ الْأَيْمَةِ. وَلَا تَحْسِمُوا أَحَدًا عَنْ حَاجَتِهِ، وَلَا تَحْبِسُوهُ عَنْ طَلَبَتِهِ وَلَا تَبِيعَنَّ لِلنَّاسِ فِي الْخُرَاجِ كِسْفَةَ شَتَاءٍ وَلَا صَيْفٍ، وَلَا دَابَّةً يَغْتَمِلُونَ عَلَيْهَا وَلَا عَبْدًا، وَلَا تَضْرِبَنَّ أَحَدًا سَوْطًا لِمَكَانٍ دَرَاهِمٍ وَلَا تَمَسَّنَّ مَالَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ، مُصَلًِّ وَلَا مُعَاهِدٍ إِلَّا أَنْ تَجِدُوا فَرَسًا أَوْ سِلَاحًا يُعْطَى بِهِ عَلَى أَهْلِ الْإِسْلَامِ، فَإِنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَدَعَ ذَلِكَ فِي أَيْدِي أَعْدَاءِ الْإِسْلَامِ، فَيَكُونَ شَوْكَةً عَلَيْهِ

همانا شما خزانه داران مردم و نمایندگان ملت و سفیران پیشوایان هستید . هرگز کسی را از نیازمندی او باز ندارید و از خواسته های مشروعش محروم نسازید و برای گرفتن مالیات از مردم ، لباس های تابستانی یا زمستانی ، مرکب سواری و برده کاری او را نفروشید و برای گرفتن درهمی ، کسی را با تازیانه زنید و به مال کسی ، نمازگزار باشد یا غیر مسلمانی که در پناه اسلام است ، دست اندازی نکنید ؛ جز اسب یا اسلحه ای که برای تجاوز به مسلمانها به کار گرفته می شود . زیرا برای مسلمان جایز نیست آنها را در اختیار دشمنان اسلام بگذارد تا نیرومندتر از سپاه اسلام گرداند .

برخی از سخنان امام (ع) در نامه فوق را با توجه به شرح فیض الاسلام بیان می داریم .

همانا شما خزانه داران رعیت هستید : که به واسطه گرفتن خراج با جمعی سروکار دارید و به دسته دیگری باید رد کنید و چنین کسی باید بردبار و شکیبیا باشد .

نمایندگان پیشوایانید : به وسیله شما درباره رعیت دستور می دهند .

و کسی را از مطلوبش منع نکنید : کارش را معطل نگذارده و بگویید چنین بکن ، چنین نکن یا زمین را نکار یا آب از فلان جا بیرون آور ؛ خلاصه او را سرگردان ننمائید .

و در سطر بعد منظور این است که اگر مالی نداشته باشد که خراج را ادا کند آنچه با آن نیازمندان از آنها نگیرید .

و پیمان بسته ها یعنی کسانی که با دادن جزیه در پناه اسلام هستند . (فیض الاسلام، ۱۳۷۹، ص ۹۸۵) .

## احتیاط در بیت المال

در این قسمت یکی از سخنان زیبای حضرت (ع) را در باب رعایت احتیاط در بیت المال (خ ۲۳۲) ذکر می کنیم .

**لغات :** جلب : مال به دست آمده . درباره این لغت ، شارح می گوید : با خاء نیز خوانده می شود ولی معنای مناسبی برای آن ذکر نکرده است .

**جناة الثمر :** میوه ایی که از درخت چیده می شود .

**ترجمه :** این سخنان را امام (ع) خطاب به یکی از شیعیان و دوستانش به نام عبدالله ابن زمعه ، که در هنگام خلافت و زمامداری آن حضرت خدمتش شرفیاب شد و درخواست کمک مالی کرد . فرمود :

این مال نه از آن من است و نه از آن تو ، این غنیمت مسلمانان و دست آورد شمشیرهای ایشان است . اگر تو با آنان در نبرد با کافران شرکت داشته ایی تو را نیز مانند آنها سهمی خواهی بود ، وگرنه حاصل دسترنج آنان طعمه دیگران نخواهد شد .

**شرح :** مقتضای ظاهر سخن آن است که این مرد از حضرت (ع) درخواست بخشش کرد ولی امام (ع) از این کار خودداری فرمود و برای او دلیل آورد که مال و ثروتی که نزد او قرار دارد ملک خصوصی او نیست بلکه از بیت المال عموم مسلمانان و اندوخته آنها است که از طریق نبرد با کفار و با ضرب شمشیر از آنان به غنیمت گرفته اند و قرآن دستور داده است که یک پنجم آن را چگونه و در چه مواردی تقسیم کنند :

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ :

و چهار قسمت باقی مانده ، سهم کسانی است که در جنگ با کفار حضور داشته اند و طریقه تقسیم این قسمت نیز به اختلاف ذکر شده است . شافعی گفته است که سه قسمت به رزمندگان اسب سوار می دهند و یک سهم به پیادگان . و ابوحنیفه فتوا داده است که به اسب سواران دو سهم ، به پیادگان یک سهم و طریقه اهل بیت و امامان شیعه نیز مطابق دستور اخیر است . اما این که حضرت آن شخص را چیزی نداد و او را رد فرمود به این دلیل است که یا او از سهام جنگجویان طلب می کرد ؛ در صورتی که از ایشان نبود و یا این که قبل از آمدن او خمس تقسیم شده و چیزی از آن باقی نمانده بود و این که خمس به او نمی رسید ، چون استحقاق نداشت . زیرا نه از مساکین و فقیران و نه از ابن السبیل و در راه مانده بود و درباره سهم خدا ، تمام مفسران معتقدند که این عنوان از باب تعظیم ذکر شده است نه این که یک قسمت به این منظور اختصاص یابد ولی در تقسیم خمس به اختلاف رأی داده اند . بعضی بر سه قسمت و عده ایی بر چهار قسمت و گروهی که از جمله آنها ابن عباس و قتاده و جمعی دیگر از مفسران می باشند گفته اند : بر پنج بخش تقسیم می شود که دو سهم خدا و پیامبر یکی حساب شده و یکجا در اختیار پیامبر قرار می گیرد . اما آنچه

از پیشوایان معصوم نقل شده تقسیم بر شش قسمت است . به این حساب که دو سهم خدا و رسول در زمان حیات پیامبر به خود آن حضرت اختصاص دارد . ولی پس از وفات ایشان این دو سهم با سهم ذوی القربی یکجا به قائم مقام او می رسد که به مصرف خود و خانواده اش از بنی هاشم برساند و سه بخش دیگر را هم به یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان از سادات بدهند و این از ویژگی های بنی هاشم و در حقیقت به جای صدقات دیگری است که بر ایشان حرام است و به مستحقان دیگر از بقیه مردم غیرسادات می رسد . اما درباره سهم پیامبر (ص) و ائمه چهارگانه ، اهل سنت بر این عقیده اند که سهم آن حضرت پس از وفاتش در امور مهمه مسلمانان و تجهیزات جنگی از قبیل سلاح و وسیله سواری خرج و صرف می شود . بنابراین امام (ع) از این سهم ، هم نمی توانست به آن مرد کمک کند و به این دلیل که از یتیمان و ذوی القربی نبود از این دو بخش هم محروم بود و از قستهای دیگر هم که ویژه مبارزان بود خود را مجاز به کمک کردن به او نمی دانست . چنان که فرمود : در این مال اندوخته مسلمانان و دست آورد شمشیرهای آنان است ؛ پس اگر تو هم در جنگ با ایشان شریک بودی در غنیمت هم با آنان شریک خواهی بود وگرنه از آن بهره ای نداری . امام (ع) در این سخن واژه " فیء " و غنیمت را یکی دانسته است . در صورتی که به عقیده شافعی و طبق روایاتی که از شیعه نقل شده " فیء " مالی است که از کافران بدون جنگ و مبارزه گرفته شود برخلاف غنیمت .

گفتار امام (ع) : و آلا : یعنی واگر با آنان در جنگ شرکت نداشته ای ، این شرطی است که جزای آن فجناة ایدیهیم تا آخر می باشد یعنی چیده دست آنها برای دهان دیگران شایسته نیست و چون به دست آوردن مبارزان و جنگویان اموال کافران را ، شباهت به جمع آوری میوه و چیدن از درخت دارد . امام (ع) واژه جناة را برای آن استعاره آورده که از فصیح ترین استعاره ها می باشد و همانند ضرب المثلی شده است برای شخصی که می خواهد در ثمره و نتیجه عملی که دیگران انجام داده و زحمتش را کشیده اند خود را شریک سازد ، توفیق از خداست . (بحرانی، ۱۳۷۵، ص ۲۰۸-۲۰۴) .

## اداره حافظ بیت المال

یکی از مهمترین ویژگی های اداره سالم در روایت نهج البلاغه ، اصرار و تأکید بر حفظ و حراست از بیت المال است . در حراست از بیت المال باید دو جنبه را در نظر داشت : یکی حفظ بیت المال از به یغما رفتن توسط ویژه خواران ، قدرتمندان و سلطه جویان ؛ دومی : حفظ آن از حوادث روزگار و بحران های اجتماعی . حکومت باید در نظر بگیرد که در همه حال مردم در شمار مهمترین دارایی های جامعه هستند و رشد و تعالی آنها مدنظر است که باید دقت و حسابگری دقیقی داشته باشند لذا حکومتها حق ندارند به بهانه حفظ بیت المال مردم را در تنگنا قرار دهند . (پورعزت، ۱۳۹۰، ص ۴۰) .

همچنین با توجه به نامه ۵۳ نهج البلاغه که نامه امام (ع) به فرماندار خود در مصر "مالک اشتر" می باشد ؛ ما می دانیم که عمده درآمد دولتها از طریق مالیات است ؛ اگر نظام مالیاتی ، نظام فاسدی باشد حیات نظام اجتماعی به خطر می افتد . اگر کسانی که مالیات می گیرند در حق مردم (کسانی که مالیات می دهند) یا در حق دولت ستم و اجحاف کنند و یا هرکدام از اینها فاسد شوند ضربه به کل نظام است و راه نجات این است که نظام مالیاتی اصلاح شود .

اصولا دولتها در جامعه به چند دسته هستند : برخی مالیات را جمع می کنند و ریخت و پاش می کنند ، بعضی دولتها بخشی را خرج مردم می کنند و بخشی را ریخت و پاش می کنند ، برخی دولتها هرچه را جمع می کنند خرج مردم می کنند . دولتی که حضرت می فرماید این است که بیش از آنی که جمع می کنی ، خرج کنی (پول را زیاد کن نه اینکه خرجش کنی) . مردم اگر نظاره گر این باشند که دولت کار ارزشمندی انجام می دهد مردم پای نظام می ایستند و هم دولت را حمایت می کنند و دیگر مخالف آن نخواهند بود . همچنین وقتی دولت تلاش برای آبادانی کشور انجام دهد مردم هم طرفدار دولت شده و هرگونه فشار را تحمل می کنند . البته دولت و حاکم هم باید انعطاف داشته باشند تا مردم نسبت به آن علاقه پیدا کنند و فشار و سختی به مردم وارد نکنند .

## بیت المال در زمان ابوبکر

همانگونه که می دانیم رسول گرامی اسلام (ص) در تقسیم بیت المال بین افراد تفاوتی قائل نمی شدند و به طور یکسان پرداخت می کردند. در زمان ابوبکر نیز این روش ادامه داشت. ابوبکر بارزگان بود و هنگامی که مسلمان شد چهل هزار درهم سرمایه او بود که این پولها را در راه اسلام صرف کرد؛ وی چون زمان پیامبر را دریافته بود به راه آن حضرت می رفت. ایشان چیزی در بیت المال نگاه نمی داشت و وقتی هم مُرد میراث نقدی او یک دینار بود و منزلش در سنخ بیرون شهر مدینه بود و متولیان خلافت شش هزار درهم در سال برای او حقوق تعیین کردند و چون مرگش نزدیک شد وصیت کرد پس از مردن، زمین او را بفروشند و بهایش را بابت پولی که از بیت المال گرفته بود به صندوق بیت المال مسترد دارند. (اصفهانی، ۱۳۳۷، ص ۱۲۰).

در زمان ابوبکر مدیریت بیت المال نظم به نسبت خوبی داشت. وی اموال را در میان مردم به مساوات تقسیم میکرد. ابوعبید در روایتی نقل می کند: گروهی با ابوبکر درباره تبعیض بین مردم در تقسیم بیت المال سخن گفتند، ابوبکر گفت: فضایل مردم در پیشگاه خداوند محفوظ است اما این معاش اگر با مساوات تقسیم شود بهتر است. (الروسی الهروی، ۱۴۰۶ق، ص ۲۷۷). همچنین در زمان ابوبکر مقدار جیره یا عطاء (بخشش به مسلمین) برای همه یکسان بود. (دکتر فیاض، ۱۳۸۸، ص ۱۳۱).

قاضی ابویوسف در دارالخراج می نویسد: هنگامی که مالی از بحرین نزد ابوبکر می آوردند پس از آنکه وعده هایی را که پیامبر (ص) به افرادی داده بود را پرداخت می کرد و باقی را هر چه که بود بین افراد کوچک و بزرگ، برده و آزاده، زن و مرد به طور یکسان تقسیم می کرد. در سال بعد مال زیادتری آمد به ابوبکر گفتند: این مال را به طور مساوی تقسیم کردی در حالی که در بین مردم، افراد سابقه دار و افتخار آفرینی است که سزاوار امتیازند. ابوبکر جواب داد: آنچه درباره سوابق و افتخارات برخی گفتید خوب می دانم ولی آن چیزی است که ثواب آن با خداست و این ثروت وسیله اداره دنیای شماست لذا مساوات در مورد آن بهتر از تفاوت است. (ورکیانی، ۱۳۸۲، ص ۳۳۰).

در مجموع می توان گفت که شیوه تقسیم بیت المال در زمان ابوبکر با توجه به مدت زمان کم خلافتش با آنچه که در زمان رسول اکرم (ص) بود، تغییری نکرد و همان روش رسول اکرم (ص) بود.

## بیت المال در زمان عمر

جلال الدین عبدالرحمن سیوطی در کتاب تاریخ الخلفاء در ضمن حالات عمر بن الخطاب، فصلی تحت عنوان «فصل فی اوّلیات عمر» منعقد کرده، می گوید: عمر اول کسی است که مبدء تاریخ را از هجرت قرار داد. اول کسی است که بیت المال دائر نمود تا میرسد و «و اول من حرم متعه» یعنی او اول کسی است که متعه را تحریم کرد. (قرشی بنایی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۲۹).

بنا بر مطالعات انجام شده نخستین کسی که در تاریخ اسلام بیت المال را تأسیس کرد، عمر بود. وی مازاد اموال غنیمت را در آن نهاد، دیوانی مرتب ساخت و نام کسانی که در بیت المال وظیفه داشتند را در آن ثبت نمود. در ایام خلافت ابوبکر و عمر سرزمین وسیعی از شام و ایران و مصر به دست مسلمین فتح شد؛ لذا اداره چنین سرزمین گسترده ایی نیاز به توسعه امور دولت اسلامی داشت به همین سبب عمر برای اداره بهتر سرزمین های گسترده خلافت اسلامی آنها را به هفت استان تقسیم کرد و سپاهیهایی برای آنها ترتیب داد. (یعقوبی، ۱۳۷۹ق، ص ۱۵۴).

عمر در محرم سال ۲۰ هجری دیوان را تأسیس کرد زیرا با گسترش فتوحات در خارج عربستان اموال بسیاری به مدینه منوره می رسید و ضرورت ایجاد یک تشکیلات نوین برای کنترل مسائل مالی پیدا شد بنا به همین دلیل خلیفه بنا بر پیشنهاد هرمزان ایرانی و بعد از مشورت با صحابه دستور تأسیس دیوان را صادر کرد. (الماوردی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۹۹). وی در ترتیب دیوان، برتری و تبعیض قائل شد. ایشان مقرری سالیانه علی (ع) و صحابیان و مهاجر و انصار بدری را پنج هزار درهم و برای کسانی که در جنگ احد حضور داشتند چهارهزار درهم و برای فرزندان صحابه بدری دوهزار مگر حسن و حسین (ع) که به سبب خویشاوندی بارسول الله (ص) پنج هزار درهم، برای زنان آن حضرت ۱۲ هزار درهم، برای بزرگان قریش مانند ابوسفیان و معاویه ۵ هزار درهم و برای مسلمانان قبل از فتح مکه سه هزار و بعد از آن دوهزار درهم تعیین فرمود. در حالی که عطای سالیانه یک فرد مکی را که هجرت نکرده بود ششصد و برای اهل یمن چهارصد و کسی را کمتر از ۳۰۰ درهم نمی داد. (ابن سعد، ص ۲۹۶، - یعقوبی، ۱۳۷۹ق، ص ۱۵۳).

در سنن بیهقی که جامعترین کتاب حدیث اهل سنت است در حدیثی از شعبی نقل می کند که یک روز عمر خطبه ایی برای مردم خواند حمد و ثنای الهی را به جا آورده و سپس گفت: آگاه باشید مهر زنان را سنگین نکنید چرا که اگر به من خبر رسد کسی بیش از آنچه پیامبر مهر کرده (مهرزنان خویش قرار داده) مهر کند من اضافه برآن را در بیت المال قرار دهم. سپس از منبر پایین آمد، زنی از قریش نزد او آمد و گفت: ای امیرمؤمنان آیا پیروی از کتاب الهی سزاوارتر است یا از سخن تو عمر؟ گفت: کتاب الله تعالی، منظورت چیست؟ گفت: تو الان مردم را از گران کردن مهرزنان نهی کردی در حالی که خداوند می فرماید

: و این اردتُم استبدالَ زوجِ مکانِ زوجِ : و هرگاه مال فراوانی به عنوان مهر به یکی از آنها پرداختید چیزی از آن را پس نگیرید . عمر گفت : کلّ احد افقه من عمر : همه از عمر فقیه ترند . این جمله را دو یا سه مرتبه تکرار کرد ، سپس از منبر بازگشت و گفت : ای مردم ، من شما را از زیادی مهریه سنگین زنان نهی کردم ، آگاه باشید هرکس آزاد است در مال خود هرچه می خواهد انجام دهد . (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ص ۳۵۳) .

در منابع تاریخی آمده است که برای عمر مال فراوانی رسید عبدالرحمن بن عوف به او گفت : ای امیرالمؤمنین اگر مصلحت میدانی بخشی از این اموال را برای کارها و حوادثی که ممکن است پیش آید در بیت المال نگهدار . عمر گفت: این کلمه ایی است که شیطان آن را عرضه داشته است . خداوند مرا از فتنه در آن نگهدارد و از حجت آن بی نیاز فرماید . آیا امسال از بیم سال آینده عصیان فرمان خدا کنم ؛ باید برای ایشان تقوای خداوندی را فراهم آورم که خداوند سبحان فرموده است : هرکس از خدا بترسد خداوند برای او راه بیرون شدن از گناه قرار می دهد و او را از جایی که حساب نمی کند روزی می بخشد . (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۵، ص ۱۸۶) .

از نظر مورخان تردیدی وجود ندارد که غنائم بیشماری در فتح ایران ، سوریه و مصر نصیب لشکریان اسلام گردید و اراضی آباد و حاصلخیز زیادی به تصرف مسلمین درآمد . در زمان عمر سرمایه هنگفتی در اختیار مردمان قرار گرفت که در گذشته چنین وضعیتی را هرگز ندیده بودند . در چنین شرایطی جامعه نیازمند سیاستی بود که بتواند با عوارض جانبی آن کنار بیاید ، سیاستی که از سیره پیامبر فاصله نداشته باشد اما متاسفانه این اتفاق در عصر خلفا بویژه خلیفه دوم وسوم به وجود آمد . عمر بنیانگذار تبعیض در جامعه بود و به جای اینکه ثروت را بالسویه بین افراد تقسیم کند به درجه بندی قائل شد و برتری ها را شروع کرد که این خود عاملی شد که دریچه به صورت گسترده برای عثمان باز شود به طوری که عثمان هر کار دلش می خواست و هرطور می خواست بیت المال را حیف و میل می کرد . قاضی ابویوسف می نویسد : من از بحرین پانصد هزار درهم به مدینه آوردم و شب بر عمر وارد شدم و تقاضای پذیرش دادم ، عمر پرسید چه مقدار است ؟ گفتم : پانصد هزار ؛ عمر گفت : میدانی پانصد هزار چقدر است ؟! گفتم : آری صد هزار و صد هزار پنج مرتبه . عمر گفت : تو در خوابی برو شب را بخواب و صبح بیا . فردای صبح بر او وارد شدم و گفتم : این مال را بگیر . عمر پرسید چقدر است ؟ گفتم : پانصد هزار درهم . عمر گفت : آیا این همه را با طیب خاطر داده اند ؟ گفتم : غیر از این نمی دانم . عمر به مردم گفت : مال زیادی رسیده آیا می خواهید بر حساب پیمانانه تقسیم کنم یا بر اساس شمارش می خواهید برایتان وزن کنم . کسی گفت : دفتر حسابی فراهم آور و براساس دیوان تقسیم کن . عمر پذیرفت و برای هر کسی مقرری مشخص کرد که پیشتر گذشت . (یعقوب ابن ابراهیم، ۱۳۹۹، ص ۴۶ - یعقوبی، ۱۳۶۶، ص ۳۹ و ۴۲ - بلاذری، ۱۳۶۷، ص ۶۳۳) . و در پایان ، نامه ابوالمختار به عمر درباره تزییع بیت المال را ذکر می کنیم .

اعتراض ابن غلاب به ابوالمختار : عمر نصف اموال کارمندان را مصادره کرد . علت ، استثنای قنفذ از پرداخت غرامت بود . ابان می گوید : سلیم گفت : ابوالمختار بن ابی الصعق این اشعار را برای عمر بن الخطاب نوشت : بدانید که پیامی را به امیرالمؤمنین (عمر) ابلاغ می کنم ؛ تو امین خدا در مال و در کارها هستی و تو امین خدا در میان مایی و هرکس امین خدای مردم باشد سینه ام در مقابل او تسلیم است . اهل روستاها و قصبات را نگذار که مال خدا را با مصرف در خورشهای سرخ رنگ مورد خیانت قرار دهند . سراغ نعمان و ابن معقل و خرم و بشر بفرست و نیز سراغ حجاج بفرست و حساب او را بدان . او همان کسی است که در بازار ، غلام طایفه بنی بدر بود . دو نفر تابعین را فراموش مکن و داماد طایفه بنی غزوان هم در بین آنها صاحب ثروت است . عاصم نیز در میان آنان زنبیلش خالی نیست و همچنین ابن غلاب که از تیراندازان طایفه بنی نصر است . آن مال از دست بنی محرز گرفته شد در حالی که او در روستاها اموال زیادی داشت . سراغ اینان بفرست که سخن راست را برایت بگویند و خبرهای این مال را به کسانی که صاحب فکر هستند خبر دهند . ای خاندانم فدایت ، آن اموال را با آنان قسمت کن که اگر تقسیم کنی به نصف آن راضی می شوند ولی مرا به شهادت فراخوان که من پنهان شده ی عجایب روزگار را تماشا خواهم کرد . در اموال آنان اسبها را چون دیوار و کلاه خودها را مانند تصاویر سرخ گونه و نیزه های خطی به تعداد مورچه ها و قطره های باران و لباسهای نرم پیچیده در صندوقها و لباسهای خط دار زردرنگ بسیار که پیچیده شده ، می بینم . هنگامی که تاجر عطرفروش نامه ای از مشک بیاورد در جاده های آنان به راه می افتد ؛ وقتی نوبت به آنان می رسد به ما هم می رسد و وقتی آنان جنگ می کنند ما هم می جنگیم در حالی که آنان اموالی دارند ولی ما اموال زیادی نداریم . (انصاری زنجانی خوئینی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۲۸-۳۲۷) .

هم چنین در تواریخ آمده است که از بحرین پول هنگفتی به مدینه رسید . خلیفه دوم عمر آن را بین مسلمین تقسیم کرد و مقداری زیاد آمد . عمر با اصحاب پیامبر (ص) در مورد مصرف آن مشورت کرد . گروهی نظر دادند برای خودت باشد زیرا بر اثر مسئولیت رهبری مسلمین از کار و کسب کناره گرفته ای . وی نظر امام (ع) را جویا شد ؛ حضرت فرمود :

یقین خود را به گمان تبدیل مکن . آیا فراموش کرده ای که روزی به خدمت پیامبر (ص) رسیدیم و کاری داشتیم ولی چون حضرت را ناراحت دیدیم مطرح نکردیم . فردای آن روز که پیامبر خوشحال بود از سبب ناراحتی دیروز و خوشحالی امروز سؤال کردیم . حضرت فرمود : دیروز دو دینار از بیت المال نزد من باقی بود و از این رو ناراحت بودم امروز آن را در راه خودش به مصرف رساندم . نظر من این است که این باقی مانده را به فقرای مسلمین برسانی .

عمر نیز نظر امام (ع) را پذیرفت و پیشنهاد بقیه را رد کرد . (ابن ابی الحدید مدائنی، ۵۱۴۰۴، ص ۹۹) . همانگونه که قبلا ذکر شد عمر اولین کسی بود که در تقسیم بیت المال تبعیض قائل شد . در زمان عمر

، درآمدزیا بود تنها عراق سالی صدمیلیون درهم به بیت المال مدینه می داد . مصرف این مالیات، اعطیات بود یعنی بخشش به مسلمین . برای تنظیم این کار دیوانی به گروه دفاتر دولتی رومیها در شام تشکیل داده و صورت جامعی از مسلمانان به ترتیب قبائل نوشتند و در ثبت اشخاص ، سابقه اسلام آنها مأخذ قرار دادند و از اقبای پیامبر شروع کردند . مقدار جیره یا عطاء را که در زمان ابوبکر برای همه یکسان بود ، عمر درجه بندی کرد ؛ مسلمانان قدیمی و مجاهدان غزوات و خویشاوندان پیغمبر را بیشتر از دیگران قرار داد . برای عایشه ۱۵ هزار درهم و برای سایر امهات مؤمنین هریک ۱۲ هزار درهم مقرر داشت . وی نیز برای اهل ذمه حدودی مقرر کرده بود از جمله : به قرآن توهین نکنند ، به زن مسلمین تعرض نکنند، و... که این احکام سخت باعث شد که اهل ذمه غالباً اسلام بیاورند. (دکتر فیاض، ۱۳۸۸، ص ۱۳۱) . اما عمر با رعایت نکردن تقسیم بیت المال باعث گشوده شدن دریچه ایی برای خلیفه سوم شد که در زمان وی دیگر حسابی در کار بیت المال نبود و آن را به اقوام می بخشید . عمر به هریک از اقوام پیامبر ۵ هزار درهم و به خصوص ابن عباس ۷ هزار درهم و به هریک از شرکت کنندگان در جنگ بدر ۴ هزار درهم و به مهاجرین قبل از فتح ۳ هزار درهم و به مسلمین بعد از فتح ۱ هزار درهم می داد . امام علی (ع) این روش عمر را مخالف قرآن و سنت نبی اکرم (ص) می دانست و از وی انتقاد می کرد . عمر در سال آخر عمرش به اشتباه خود پی برد و اعتراف نمود و وعده داد که امسال مانند زمان پیامبر و خلیفه اول بیت المال را به طور مساوی تقسیم خواهد کرد اما مرگ به وی مهلت نداد و این بدعت وی باقی ماند . (دکتر میرجلیلی، ۱۳۸۱، ص ۱۱۵-۱۱۴) .

یکی از سنت های قطعی پیامبر (ص) این بود که غنائم و درآمد مسلمانان را به طور مساوی در میان آنان تقسیم می فرمود . زیرا متعلق ، حق همه مسلمانان بود و ترجیح دادن یکی از مسلمانان مستلزم محرومیت دیگری بود ؛ بنابراین در تقسیم فیء در غنائم ، همه مسلمانان به طور مساوی سهم می بردند و نخستین کسی که به تبعیض در این مورد رفتار نمود عمر بن الخطاب بود که چون به خلافت رسید ، سابقین را بر دیگران ترجیح داد و مهاجرین از قریش را بر دیگر مهاجران تفضیل داد و مهاجرین را بر انصار و عرب را بر عجم و همچنین دیگر تبعیض هایی که در تقسیم بیت المال از او سر زد ، و در زمان ابی ابکر ، عمر این پیشنهاد را به ابی بکر نمود ولی او نپذیرفت و گفت : خداوند به چنین تبعیضی دستور نفرموده است بلکه فرموده است : انما الصدقات للفقرا و المساکین .... تا آنکه خود به خلافت رسید و نظریه خود را عملی ساخت و عثمان نیز پس از او همین رویه را به صورتی بدتر ادامه داد تا آنکه زمام خلافت به دست امیرالمؤمنین علی (ع) افتاد و مجدداً به سیره رسول خدا (ص) بازگشت . (ابن بابویه، ص ۱۸۸) .

## بیت المال در زمان عثمان

عثمان خود از تجار مکه بود و یکی از چهره های ممتاز بنی امیه به شمار می رفت . وی برخلاف ابوبکر و عمر از نظر اقتصادی در شرایط ممتازی قرار داشت و به طور طبیعی نازپرورده بود به همین دلیل از زهد ابوبکر و عمر بی بهره بود و این خود یکی از عوامل اعتراض مردم به وی بود . عثمان و اطرافیانش هر دو از ثروتمندان جامعه بودند لذا در دورانی که اکثریت جامعه مسلمانی در کوخ زندگی می کردند ، او دستور داد تا در مدینه برایش کاخی ساختند که این ویژگی در اصطلاح سیاسی به آن نامردمی بودن رهبر تعبیر می شود ؛ در مورد عثمان به طور جدی مطرح بود و موجب آشفتگی بیشتر اوضاع بر علیه اش می شد در حالی که ابوبکر و عمر چنین نبودند . همچنین عثمان برخلاف دو خلیفه قبل که خود را جانشین پیامبر می نامیدند ، خود را خلیفه الله می دانست و در واقع خود را مالک بیت المال دانسته و بخشش های بی دریغ به بنی امیه و دبیران را شرعا جایز می دانست و اعتراض اصحاب و یاران پیامبر را نادیده می گرفت و حتی گاهی با خشونت جواب می داد . (ابراهیمی و رکیانی، ۱۳۸۲، ص ۳۴۸) .

حکومت عثمان در واقع حکومت اشراف قریش بود . وی در جاهلیت یکی از بزرگترین بازرگانان و مالداران مکه شمرده می شد حتی در زمان خلافت نیز به بازرگانی و معاملات ملکی اشتغال داشت و به تنعم زندگی می کرد و در پاسخ کسانی که زهد عمر را به رخش می کشیدند ، می گفت : خدا عمر را پیامزد کیست که طاقت او را داشته باشد من مال دارم و از مال خودم می خورم ، پیرم و باید غذای نرم بخورم . عثمان نسبت به خویشاوندان حالت تسلیم عجیبی داشت و از اموال عمومی بهره های بزرگ به آنها می بخشید و چون مردم اعتراض می کردند ، می گفت : مشتی فقیر و عیالوارند از این اموال که زبردست من است صله رحم می کنند پیغمبر هم خویشاوندان خود را عطا می داد . (دکتر فیاض، ۱۳۸۸، ص ۱۳۷) .

عثمان به دلیل گناه و فساد در رفتار شخصی اش و اطرافیانش و همچنین به دلیل ضعف اراده وی ، باعث مسلط شدن اطرافیانش بر خود شده بود و همین دلیل باعث کشته شدنش گردید . عثمان به حیف و میل بیت المال می پرداخت که حتی امام علی (ع) در خطبه سوم نهج البلاغه می فرماید :

إِلَىٰ أَنْ قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ، نَافِجًا حِضْنِيهِبَيْنَ نَشِيلِهِمْ مُعْتَلِفِهِ وَقَامَ مَعَهُ بَنُو أَبِيهِ يَخْضُمُونَ مَالَ اللَّهِ خِضْمَ الْأَيْلِ نَيْتَةَ الرَّبِيعِ،  
إِلَىٰ أَنْ أَنْتَكَّتْ عَلَيْهِ قَتْلُهُسَّ، وَأَجْهَزَ عَلَيْهِ عَمَلُهُ وَكَبَّتَبِهِ بِطُنْتُهُ : تا آن که سومی به خلافت رسید دو پهلوی از پرخوری باد کرده همواره بین آشپزخانه و دستشویی سرگردان بود و خویشاوندان پدری او از بنی امیه به پا خواستند و همراه او بیت المال را خوردند و بر باد دادند چون شتر گرسنه ایی که به جان گیاه بهاری بیفتد . عثمان آنقدر اسراف کرد که ریسمان بافته ی او باز شد و اعمال او مردم را برانگیخت و شکم بارگی او ، نابودش ساخت . (سیدرضی، خ ۳) .

عثمان همچنین دندانهایی از طلا تهیه کرده بود و لباسهای شاهانه و فاخر می پوشید که قیمت برخی از آنها به ۸۰۰ دینار می رسید و از ظرف مخصوصی که گوهرها و زیورهای گرانبهای بیت المال در آن وجود داشت مقداری را برای آراستن خانواده اش برداشت و چون مردم بر وی اعتراض کردند چنین گفت : این مال خداست به هرکس که بخواهم می دهم و به هرکس که نخواهم نمی دهم . خداوند مخالف این مطلب را ناپود نماید ما نیازهای خود را از این غنائم تأمین می کنیم هرچندگروهی آن را ناخوش دارند .

عثمان همچنین ظرفی از طلا و نقره ایی که ابوموسی اشعری به عنوان مالیات نزد وی آورد را بین زنان و دخترانش تقسیم کرد و اکثر اموال بیت المال را در آباد کردن املاک و خانه های خود به مصرف رساند . اموال وی نزد خزانه دارش ۳۰/۵۰۰/۰۰۰ درهم و ۱۵۰/۰۰۰ دینار بود و هزار شتر در ربنده داشت و قیمت صدقات وی در برادیس و وادی القری به ۲۰۰/۰۰۰ دینار می رسید . عثمان خود را در مصرف بیت المال مطلق العنان می دانست و به میل خود به اطرافیان و خویشاوندان از اموال عمومی می بخشید . (دکترمیرجلیلی، ۱۳۸۱، ص ۱۱۷) .

قطایع زمینهایی است از بیت المال مسلمانان که امام و خلیفه عادل همین قدر حق دارد که بعضی از آن را به مسلمانان که نیازمند و سزاوار باشند واگذارد ولی نه ملک آنها باشد بلکه خراج اندکی بستاند تا خود را بی نیاز کنند و زمین را آباد گردانند ، عثمان در زمان خلافت خود زمینهایی را به کسان و خویشاوندان خود بدون استحقاق به این عنوان واگذار کرد . (طالقانی، ۱۳۷۴، ص ۲۱۷) .

دانشمند معاصر سیدقطب در کتاب عدالت اجتماعی می نویسد : بدبختی این بود که خلافت به عثمان رسید ؛ زیرا او پیرمردی بود که تصمیمش سست و اراده او به خاطر تبعیت و اعتماد به مروان و حیلله های اموی ، او را ضعیف کرده بود . عثمان خیال کرد که پیشوا شدنش به او اجازه هرگونه دخل و تصرف در بیت المال را خواهد داد که طبق دلخواه خود هبه و بخشش نماید . وی بسیاری از اوقات به انتقادکنندگان می گفت : پس من برای چه خلیفه شده ام و خیال می کرد که خلافت به او اجازه می دهد که بنی معیط و بنی امیه را که فامیل های او بودند را به بهانه صله رحم بر مردم مسلط سازد در حالی که در میان آنان حکم بن عاص مطرود رسول الله بود . (ورکیانی، ۱۳۸۲، ص ۳۴۴) .

ابن ابی الحدید اشاره می کند که عثمان اموال بی حسابی را از بیت المال به کسان خود بخشید ؛ به چهار نفر از دامادهای خود هر یک صد هزار دینار ، به مروان صد هزار دینار یا خمس مالیات آفریقا ، وی همچنین مالهای صدقات را به جنگجویان می داد . (طالقانی، ۱۳۷۴، ص ۴۸۰) .

همان گونه که قبلا اشاره شد عثمان در مصرف بیت المال خود را آزاد می دانست و به بخشش های بیجا به اقوام و دوستان خود می پرداخت . وی تصمیم داشت که با استفاده از اهرم قدرت ، اموال کلانی را برای خود و اطرافیان مهیا سازد . گاهی نیز با مخالفت مسلمانان مواجه می شد و چنین توجیه می کرد که من چون

زکات اموال خود را می پردازم از این رو هر چه بر اموال من افزوده شود اشکالی ندارد . (دکتر میرجلیلی، ۱۳۸۱، ص ۲۰۷) .

امام علی (ع) در خطبه سوم نهج البلاغه معروف به خطبه شقشقیه می فرماید :  
امام بعد از اینکه به خلافت رسیدن ابوبکر و عمر را توضیح می دهد ادامه می دهند که این وضع ادامه یافت تا سومی به پا خواست در حالی که از خوردن زیاد دو پهلویش برآمده بود و همی جز جمع آوری و خوردن بیت المال نداشت و بستگان پدرش (بنی امیه) به همکاری او برخاستند همچون شتر گرسنه ایی که در بهار به علفزار بیفتد و با ولع عجیبی گیاهان را بلعد به خوردن اموال خدا مشغول شدند . سرانجام بافته های او پنبه شد و کردارش کارش را تباه کرد و ثروت اندوزی و شکم خوارگی به نابودیش منتهی شد .

اما جمله " مع هن و هن " با توجه به اینکه " هن " کنایه از کارهای زشتی است که گفتن آن ناخوشایند است می تواند اشاره به ناخوشایند دیگری بوده باشد که عبدالرحمن بن عوف در رأی دادن به عثمان انتظار آن را داشت ؛ مانند سوء استفاده های مالی از بیت المال مسلمین و یا سلطه بر توده های مردم و یا به دست آوردن مقام خلافت بعد از عثمان و یا همه اینها .

و همچنین جمله " یخضمون مال الله " با توجه به معنای لغوی خضم به خوبی نشان می دهد که بنی امیه برای غارت بیت المال با تمام وجودشان وارد صحنه شدند و تا آنجا که می توانستند خوردند و بردند . به گفته ابن ابی الحدید خلیفه سوم بنی امیه را بر مردم مسلط کرد و آنها را به فرمانداری ولایات اسلام منصوب نمود و اموال و اراضی بیت المال را به عنوان بخشش در اختیار آنان گذارد . از جمله سرزمین هایی از آفریقا در ایام او فتح شد که خمس همه آنها را گرفت و به مروان بن حکم (دامادش) بخشید .

مرحوم علامه امینی در کتاب نفیس الغدیر آمار عجیبی از بخشش های عثمان در دوران خلافتش از منابع اهل سنت گردآوری کرده که انسان از مطالعه آن وحشت می کند . به عنوان نمونه ، به یکی از دامادهایش حارث بن حکم برادر مروان سیصد هزار درهم و به مروان پانصد هزار درهم و به ابوسفیان دو بیست هزار درهم و به طلحه سیصد و بیست و دوهزار و به زبیر پانصد و نود و هشت هزار درهم بخشید . تا آن جا که مرحوم علامه امینی جمع درهم هایی را که او از بیت المال بخشید بالغ بر یک صد و بیست و شش میلیون و هفتصد و هفتاد هزار درهم می داند . (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ص ۳۶۳-۳۵۷) .

عثمان به اطرافیانش بالاخص بنی امیه اموال زیادی از بیت المال بخشید و آنان گنج و ثروت های بی شماری از این طریق به دست آوردند .

## پایان کار عثمان

به خاطر کارهای عثمان وضع در مدینه نیز بحرانی شد و پایتخت اسلام برای شورش آمادگی پیدا کرد . عثمان گروهی از یارانش مانند معاویه و سعید بن عاص را دعوت کرد و با آنها به مشورت نشست ؛ بعضی صلاح در این دیدند که عثمان مردم را به جهاد مشغول کند و بعضی از او خواستند مخالفان را سرکوب و نابود کند و بعضی او را دعوت به بذل و بخشش از بیت المال برای فرونشاندن خشم مردم کردند . تنها یک نفر حقیقت مطلب را به او گفت : که تو بنی امیه را بر گردن مردم سوار کرده ایی یا عدالت پیشه کن یا از خلافت کناره گیری نما . عثمان نظریه سرگرمی مردم را به جهاد پذیرفت و دستور داد آنها را برای جهاد مجهز سازند ولی کار از کار گذشته بود و این تدبیر سودی نداشت .

مصریها که روانه مصر شده بودند بعد از سه روز به مدینه بازگشتند و نامه ای را ارائه دادند که از غلام عثمان در بین راه گرفته بودند . در آن نامه عثمان به عبدالله بن صرح فرماندار مصر دستور داده بود سران شورش را شلاق بزند و موهای سر و صورتشان را بتراشد و در زندان کند و عده دیگری را دستور داده بود به دار بیاویزد ، آنها نزد علی آمدند که در این باره با عثمان سخن بگوید . علی (ع) جریان را از عثمان جویا شد ، عثمان از نوشتن چنین نامه ایی اظهار بی اطلاعی کرد . یکی گفت : این کار ، کار مروان است . عثمان گفت : من اطلاعی ندارم . مصریان گفتند : آیا مروان اینقدر جرأت دارد که غلام عثمان را بر شتر بیت المال سوار کند و مهر مخصوص او را پای نامه بزند و مأموریت خطرناکی با این اهمیت به او بدهد و عثمان بی خبر باشد ؛ عثمان باز گفت : من از این مطلب خبر ندارم .

مصریان در پاسخ او گفتند : از دو حال خارج نیست اگر راست می گویی و این کار ، کار مروان است باید از خلافت کنار بروی زیرا فردی این چنین ناتوان که دیگران بدون آگاهی او ، فرمان قتل و شکنجه مسلمانان را با مهر مخصوص صادر کنند لیاقت خلافت اسلامی را ندارد و اگر دروغ می گویی و این کار ، کار توست باز هم شایسته خلافت مسلمین نیستی .

عثمان گفت : خلافت لباسی است که خدا به تنم کرده و آن را بیرون نخواهم آورد ولی توبه می کنم . گفتند : اگر بار اول بود که توبه می کردی پذیرفته بود اما بارها توبه کردی و شکسته ایی . بنابراین یا از خلافت برکنار شو یا تو را به قتل می رسانیم ولی باز آنها عجله نکردند و اوضاع ساعت به ساعت بحرانی تر می شد . سرانجام عثمان از علی درخواست کرد که سه روز به او مهلت دهند تا به شکایت مردم رسیدگی کند ، مردم پذیرفتند ولی او در خفا وسایل جنگ را آماده می کرد و هدف از این مهلت خواستن ، فرا رسیدن نیروهای کمکی از خارج مدینه بود . بعد از سه روز حلقه ی محاصره بر عثمان تنگ تر شد و مردم نگران این بودند که از شام و بصره کمک برای او برسد لذا برای تسلیم او را از آب منع کردند . عثمان از علی درخواست آب کرد و امام به وسیله فرزندانش آب برای او فرستاد در این هنگام مردم به درون خانه عثمان ریختند و نزاع

خونینی میان طرفداران او از یک سو و مردم از سویی دیگر روی داد و عده ایی از طرفین کشته شدند . باز چند نفر وارد اتاق عثمان شده و او را نصیحت کردند اما اثری نداشت سرانجام به او حمله کرده و کارش را یکسره کردند . (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ص ۳۷۴-۳۷۲) .

## برنامه اصلاحی حضرت علی (ع)

پس از آنکه هدف علی (ع) در بدست گرفتن حکومت و اساس برنامه حکومت امام علی (ع) را که توزیع عادلانه و مساوی بیت المال در بین افراد بود و اینکه علی (ع) تنها حرف نمی زند بلکه به گفته هایش عمل می کند و عملش در حمایت از مستضعفین و جلوگیری از فساد و تبعیض خلاصه می شود و بر محور واقعیت های عینی جامعه دور می زند ، اکنون برنامه اصلاحی کامل علی (ع) را در مورد بیت المال به اختصار ذکر می کنیم :

کوشش در آباد کردن زمین ها و گسترش تولیدات اقتصادی ، چگونگی گردآوری و نگهداری بیت المال ، شرایط کسانی که بیت المال تحت نظر آنها اداره می شود ، مصارف بیت المال ، تقسیم بیت المال به طور مساوی و جلوگیری از تبعیض ، دقت در حفظ بیت المال ، کیفر خیانتکاران به بیت المال و ..... (آیت الله نوری همدانی، ۱۳۸۶، ص ۳۷) .

در اینجا لازم است که ما **حدود مالیات** در زمان امیرالمؤمنان علی (ع) را نیز ذکر کنیم که قسمتی از توصیه ای است که معمولا امام آن را برای کسی که او را در جمع آوری صدقات استخدام می کرده ، می نوشته است ؛ این نوشته سرشار از محبت حکمران - پدر به فرزندانش می باشد و شایسته است در قوانین نمونه دولتی که افراد برجسته آن را در خواب می بینند ، داخل گردد .

هنگامی که بر قبيله ابي وارد شدی بدون آنکه به خانه هایشان درآیی ، بر سر آب آنها فرود آی . سپس با متانت و آرامش به سوی آنان برو تا بین آنها بایستی و بر آنان سلام کنی و درود خدا بر آنان را کوتاه مکن . پس می گویی : ای بندگان خدا ، ولی خدا و خلیفه او ، مرا به سوی شما فرستاده تا حق خدا را در اموالتان از شما بگیرم ، آیا خدا در اموال شما حقی دارد که آن را به ولی او بپردازید ؟ پس اگر کسی گفت : نه ، به او مراجعه نکن و اگر کسی گفت : آری بدون آنکه او را بترسانی و بیم دهی یا بر او سخت بگیری و یا او را به زحمت بیاندازی همراهش برو و آنچه از طلا و نقره به تو می دهد ، بگیر و اگر گاو و گوسفند یا شتر داشته باشد بی اجازه او نزد آنها نرو پس اگر نزد چارپایان آمدی مانند کسی که بر صاحب آن تسلط دارد و سخت گیری می کند بر آنها وارد مشو و هرگز چارپایی را رم نده و مترسان و در مورد آن با صاحبانش بدرفتاری مکن و مال را به دو قسمت تقسیم کن و او را مخیر گردان پس اگر اختیار نمود ، متعرض چیزی که انتخاب کرده ، مشو و همچنین پیوسته قسمت نما تا مقداری که حق خدا در مال او است باقی بماند . پس حق خدا را از او بگیر پس اگر از تو تقاضای فسخ تقسیم نمود تو فسخ کن و دو قسمت را درهم مخلوط نما و آنچه را نخست به جا آورده بودی دوباره به جا آور تا حق خدا را در مال او بستانی . (جرdaq، ۱۳۷۳، ص ۲۴۵) .

امام (ع) وقتی به خلافت رسید قبل از دستور تقسیم بیت المال خطابه ایی به شرح زیر ایراد کرد و گفت : ای مردم هیچ کس از مادر ، غلام و کنیز به دنیا نیامده است و همه حر و آزادند . خداوند به برخی از شما

نعمتهای فراوانی بخشیده است و کسی که گرفتار است باید شکیبایی پیشه سازد و با شکیبایی خود بر خدا منت نهد. اکنون بیت المال نزد ما حاضر است و آن را میان سفید و سیاه به طور مساوی تقسیم خواهیم کرد. (کلینی، ص ۶۸).

و باز امام وقتی به خلافت رسیدند فرمودند: دفاتر حقوق و عطایا را که به دستور عمر طبق ملاک های طبقاتی تعیین شده بود را از بین بردم و مانند رسول خدا (ص) که به طور مساوی تقسیم می کرد آن را به مساوات تقسیم کردم و آن را در دست توانگران قرار ندادم. (کلینی، ص ۵۱).

همچنین امیرالمؤمنین (ع) به دبیر و نویسنده خود عبیدالله ابن ابی رافع دستور داد که به هریک از مهاجرین و انصار سه دینار بپردازد. در این هنگام سهل بن حنیف انصاری زبان به اعتراض گشود و گفت: آیا رواست که من با این فرد سیاه که تا دیروز غلام من بود، مساوی و برابر باشم؟ امام در پاسخ وی گفت: در کتاب خدا میان فرزندان اسماعیل (عرب) و فرزندان اسحاق تفاوتی نمی بینم. (آیت الله العظمی سبحانی، ۱۳۹۰، ص ۳۷۶). همچنین امام علی (ع) فرمودند: دوستم رسول خدا چیزی را برای فرد ننگه نمی داشت و ابوبکر هم این کار را می کرد اما عمر بن الخطاب در این کار نظر کرده و دفاتر حقوق و عطایا را تدوین کرد و مال را از این سال تا آن سال به تأخیر انداخته و انبار می کرد؛ اما من همان کاری را می کنم که دوستم رسول خدا (ص) می کرد. (کوفی، ۱۳۵۴ش، ص ۴۷).

## بیت المال در زمان امام علی (ع)

فریاد امام (ع) هم در زمان حیات عثمان و هم بعد از قتل وی به انتقاد از ایشان در استفاده کردنش از بیت المال بلند بود. ایشان در همان روزهای نخست حکومت، هنگامی که ولید بن عقبه به نمایندگی از خود و سعید بن عاص و طلحه و زبیر و مروان و عبدالله بن زبیر، نزد وی آمد و گفت: ما با شما بیعت می‌کنیم به شرط آنکه اموالی را که در زمان عثمان بدست آورده ایم از آن ما باشد. امام ضمن ردّ پیشنهاد وی، فرمودند: که این حق خداوند است و من نمی‌توانم از آن چشم‌پوشی کنم. و این خود دلیل محکمی است که این اموال از چپاول بیت المال بدست آمده بود وگرنه امام به اموال خصوصی افراد کاری نداشت.

امام در روز دوم حکومت خود موضع خویش را در برابر تصرف بیجای خلیفه در بیت المال اعلام می‌کند که هر جایزه و مالی که عثمان از بیت المال برداشته و به دیگران داده است باید به جایش برگردانده شود و گذشت زمان سبب بطلان حق سابق نمی‌گردد. هم‌چنین امام دستور می‌دهد که تمام سلاح‌های عثمان که در خانه او یافت شده و علیه مسلمین بکار می‌رفته و نیز شتران صدقه که در منزل عثمان بود، مصادره شود ولی معترض اموال خصوصی وی نگردند. امام (ع) بیان می‌دارد که دیگر اجازه نمی‌دهد که افراد به تاخت و تاز خود در بیت المال ادامه دهند و ضمن ردّ سبقت در اسلام یا جهاد در راه خدا و همراهی با پیامبر سبب امتیاز در تقسیم بیت المال شود، اعلام می‌دارد که پاداش این امور با مال و منال نیست بلکه خداوند در قیامت اجر مجاهدین و سابقین در اسلام و اصحاب نبی خدا را خواهد داد و سپس دستور داد که به هر یک از مسلمین اعم از مهاجرین و انصار و بردگان و... سه دینار پرداخت شود. سپس امام فرمودند که مرا با مراجعه به کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) نیازی به مشورت با شما در تقسیم بیت المال ندارم. (دکترمیرجلیلی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۹).

بنابراین امام علی (ع) با روش عمر و عثمان در تقسیم بیت المال بین افراد مخالف بود و همواره از کار آنان انتقاد می‌کرد. به خصوص از عثمان که حتی در دوره حیات وی نیز به انتقاد از او برمی‌خاست و او را متذکر می‌شد اما چون عثمان بنده و گوش به فرمان مروان و امویان بود، نمی‌توانست عملاً کاری انجام دهد و از بیت المال زیاد می‌بخشید که همین کار سبب اعتراض مردم شد و بالاخره باعث کشته شدن وی گردید.

ما قبل از این ذکر کردیم که عمر، بنیان تبعیض را در جامعه بنا نهاد و شکاف اقتصادی در جامعه به وجود آورد که این امر در زمان عثمان به اوج خود رسید. عمر در توزیع بیت المال، سابقه مسلمانی، شرکت در جنگ‌ها و برای عشیره و خویشاوندان پیامبر (ص) سهم بیشتری قائل شد و باعث بازگشت برتری جویی در جامعه شد. وی هم‌چنین عرب را بر عجم، قریش را بر غیرقریش برتری داد و در این برهه ملت‌های غیرعرب بیشتر از هرزمانی تحقیر شدند تا آنجا که مانع ورود ایرانیان به مدینه می‌شد.

برخی نویسندگان اعتقاد دارند که استدلال خلیفه دوم در تبعیض بیت المال به خاطر آیه ۱۰ سوره حدید است که می فرماید : **لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلْ أَوْلِيكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِّنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ .**

که این آیه را نمی توان ملاک قرار داد زیرا اگر مجوز برتری ، مادی باشد باید قبل از وی ، پیامبر آن را سرلوحه برنامه اش قرار می داد .

علی (ع) در روز دوم بیعت مردم با او ، به منبر رفت و بعد از حمد و ثنا و درود بر نبی اکرم (ص) ابتدا در مورد انتخاب سه خلیفه صحبت کرد و سپس چگونگی بیعت مردم با خودش و روش خود را که بازگشتن مردم به سیره پیامبر (ص) را ذکر کرد و برخی سخن های دیگر . آنگاه با نظر کردن به مردم و راست و چپ منبر چنین ادامه داد :

آن عده از مردان شما که ثروت اندوخته و نهرها جاری ساخته اند و بر اسبان نیز تک سواری شده و کنیزکان زیبا برای خویش فراهم آورده اند فردا که دست آنان را کوتاه کردم نگویند که پسر ابیطالب حقوق ما را از ما باز گرفت . هر فردی از مهاجرین و انصار از اصحاب پیامبر که تصور می کند به دلیل صحبت با پیامبر بر دیگران برتری دارد بداند که این فضیلت و ثواب آن به عهده خداست . لذا هرکس امروز ندای حق را اجابت کند و به دین داخل شود و به سوی قبله ما نماز گزارد در همه امتیازات با مسلمانان برابر است . بنابراین همه شما بنده خدایید و این اموال نیز متعلق به خدا و بین شما بالسویه تقسیم خواهد شد و هیچ فردی را بر دیگری امتیازی نیست .... فردا صبح حاضر شوید و هیچ فردی غایب نباشد زیرا اموالی نزد ماست که درصدد تقسیم آن هستیم ؛ عربی و عجمی و هرکسی که قبلا حقوقی می گرفته یا نمی گرفته اگر از مسلمانان آزاد است حاضر شود . این تمام سخن من است و تخلف ندارد . (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۹ه ق، ص ۲۷۱) .

پس از بیعت ، اولین قدمی که امیرمؤمنان (ع) برای اصلاح امور و کجروی های گذشته و اقامه عدل و داد برداشت ، این بود که فرمان داد تمام اموالی که عثمان بیجا به کسان و اقوام خود داده و در رأس آنها زمینهایی که عثمان از بیت المال مسلمین بیجا به این و آن داده باید به بیت المال بازگردد و در این باره فرمود : آگاه باشید هر قطعه از زمین از اراضی عمومی که بدون جهت ، عثمان آن را به دیگران داده و اموال هایی که برخلاف قانون از بیت المال به دیگران بخشیده باید به بیت المال برگردد ؛ زیرا حق گذشته چیزی را باطل نمی کند حتی اگر به وسیله آن اموال زنانی گرفته شده یا کنیزانی خریداری شده باشد آنها را برمی گردانم زیرا در عدل گشایش است و آنکس که عدل بر او ناگوار است جور بر او دشوارتر خواهد بود . در اثر این دستور افرادی که اموال زیادی در حکومت عثمان اندوخته بودند به خشم آمدند و با تمام نیرو به مبارزه برخاستند . عمروبن عاص در این باره به معاویه نوشت : معاویه هر تصمیمی داری انجام بده زیرا فرزند

ابوطالب از هر مالی که اندوخته ایی بر کنارت نموده و مانند عصا پوست تو را خواهد کند . طلحه و زبیر و نظائر آن که نیز عثمان به آنها زمین و اموال زیادی بخشیده بود احساس ترس و وحشت کردند چون به آن اموال دلبستگی فراوان داشتند و به همین جهت بنای سرکشی را گذاشتند و کج روی را آغاز نمودند . (مطهری، ۱۳۶۰، ص ۲۶) .

ابن ابی الحدید از فضیل بن جعد روایت می کند که می گفت : علت مهم اطاعت نمودن عرب از امیرالمؤمنین این بود که آن حضرت در تقسیم بیت المال ، اشراف و عرب را بر دیگران برتری نمی داد و با سران قبایل مسامحه نمی کرد آن طور که رسم پادشاهان و سیاستمداران است ولی معاویه برخلاف این بود . از جمله از شعبی نقل می کند که می گفت : من طفل بودم با اطفال در رحبه کوفه رفتیم ، دیدم علی (ع) در میان جمعیت بالای کوهه ای از طلا و نقره ایستاد گاهی مردم را با تازیانه سبکی عقب می راند و گاه به تقسیم مال مشغول بود تا تمام آن مال را تقسیم کرد و خود تهیدست به خانه اش برگشت . (طالقانی، ۱۳۷۴، ص ۴۱۳) .

امام علی (ع) هنگامی که به دلیل رعایت مساوات در بیت المال مورد انتقاد قرار گرفت ، فرمود : آیا برآئید که مرا وادارید تا پیروزی را به بهای ستم بر کسانی فراعنک آورم که مسئولیت سرپرستی شان بر دوشم سنگینی می کند .

به خدا سوگند که تا روزگار در گردش است و ستارگان آسمان پیاپی هم روان اند علی فراگرد چنین ناروایی نگردد . اگر این مال ، ثروت شخصی من بود در پخش آن برابری را پاس می داشتم چه رسد که مال ، مال الله باشد ؛ زنهار که بخشش مال ، جز در راه بایسته از نشانه های روشن اسراف و تبذیر باشد که بخشنده را در دنیا برتری می بخشد و نزد خدا زیون می سازد . (سیدرضی، ۱۳۷۴، ص ۱۴۴) .

همچنین امام (ع) در نامه خود به مالک اشتر از سر و صدای فقر و تنگدستی سخن می گوید و می فرماید : برای رضای خدا آنچه را خداوند از حق خود درباره ی آنان به تو فرمان داده ، نگهداری کن و سهمی از بیت المال خود را به آنان اختصاص ده ؛ زیرا همان سهمی که نزدیکترین آنها دارد دورترین آنها نیز خواهد داشت و مراعات حق هریک از آنان از تو خواسته شده است . لذا اطمینان نعمت ، تو را از رسیدگی به حال آنان باز ندارد . زیرا تو در ضایع ساختن کار کوچک به منظور کامل کردن کار مهم معذور نیستی پس سعی و کوشش خود را از آنان دریغ مدار و از روی بی اعتنایی و تکبر از آنان روی برمگردان . (جرداق، ۱۳۷۳، ص ۲۳۸) .

ایشان همچنین در خطبه پانزده نهج البلاغه بیان می دارند ( که این سخن درباره اموال فراوانی از بیت المال است که عثمان به برخی از خویشاوندان خود و کسانی که سزاوار چنین بخششی نبودند ، داده بود ) . امام در روز دوم خلافت خود این سخنرانی را ایراد فرمود :



داریم که بزودی به آنجا خواهیم منتقل شد ( خانه آخرت ) و بهترین متاع و اثاث خود را به آنجا فرستاده ایم و حضرت وقتی می خواست جامه ای بخرد می رفت بازار و دو جامه می خرید و بهترش را قنبر انتخاب می نمود و آن دیگری را حضرت می پوشید . سپس می آمد نزد خیاطی و می گفت : یکی از آستینها را از لباس جدا کن که به مصرفی برسد و آستین دیگر را برای خرید بازار برای حسن و حسین کیسه ای می کرد . (علامه مجلسی، ص ۳۲۶) .

در این قسمت بیعت مردم بصره با حضرت علی و سپس تقسیم موجودی بیت المال بر آنها را بیان می کنیم. ثم بايعه اهل البصرة و نظر فی بیت المال البصرة فاذا به ستمائة ألف و زیادة ، فقسما علی من شهد معه فاصاب کل رجل منهم خمسمائة خمسمائة و قال : لکم ان ظفرکم الله بالشام مثلها الی اعطیاتکم و خاض فی ذلک السبئية و طعنوا علی علی رضی الله عنه من وراء وراء . (الجوزی، ۱۹۹۲/۱۴۱۲، ص ۹۴) .

محمد گوید : همانشب احنف بیعت کرد . وی و قبیله بنی سعد بیرون بصره بودند و همگی به بصره آمدند . مردم بصره نیز گروه گروه بیعت کردند حتی زخمیان و کسانی که امان یافته بودند و چون مروان باز آمد به معاویه پیوست و به قولی تا خاتمه جنگ صفین از مدینه بیرون نرفت .

گوید : وقتی علی از بیعت مردم بصره فراغت یافت در بیت المال نظر کرد که ششصد هزار و بیشتر در آن بود و همه را برای کسانی که با وی در جنگ حضور داشته بودند تقسیم کرد که به هر کس پانصد رسید ؛ گفت : اگر خدای عزوجل شما را بر شام ظفر داد همین قدر خواهید داشت بعلاوه مقرریهایتان سبائیان در این باب سخن آوردند و در پشت سر علی خرده گیری کردند . (طبری، ۱۳۷۵، ص ۲۴۷۳) .

همچنین در روایات آمده است که امام صادق (ع) فرمود : یکی از موالی (بندگان آزاد شده) امیرالمؤمنان علیه السلام از او مالی درخواست کرد ، حضرت به او فرمود : صبر کن تا بهره من که از بیت المال به من می رسد آن را با تو تقسیم کنم ؛ آن شخص گفت : من به بدان مقدار اکتفا نمی کنم (و کفایت کار مرا نمی کند) و برای بدست آوردن مال بیشتری به نزد معاویه رفت ، معاویه نیز او را بهره مند ساخت و آنچه می خواست به وی داد . او نامه به امیرمؤمنان نوشت و از مالی که در نزد معاویه بدست آورده بود حضرت را باخبر ساخت .

امیرمؤمنان در پاسخ او نوشت : اما بعد بدان این مالی که اکنون در دست تو است پیش از تو در دست دیگران بوده و پس از تو به دست دیگری می رسد و تنها آن مقدار از این مال بهره تو است که به وسیله آن برای خویش کاری آماده می کنی پس خود را بر فرزندان در آنچه به کار آنها می خورد مقدم دار ، زیرا اگر فرزندان را در نظر داشته باشی و بوسیله آن برای خود کاری صورت ندهی در این صورت برای یکی از دو نفر مال جمع کرده ای : مردی که پس از تو آن مال را در راه اطاعت خدا مصرف کند و او سعادتمند شده

ولی تو بدبخت گشته ایی و مردی که آن مال را به مصرف گناه و نافرمانی خدا برساند و به وسیله مالی که تو برای او جمع آوری کرده ایی بدبخت شود و هیچ یک از این دو دسته شایسته آن نیستند که تو آنها را بر خویشتن مقدم داری و بخاطر این مال بار خودت را سنگین مکن پس نسبت به آن که گذشته. مجلسی (ره) گوید: بعضی از فرزندان به رحمت خدا امیدوار باش و برای آنکه بجای ماند به روزی خدا اعتماد کن. (کلینی، ص ۱۰۲).

در اینجا لازم است برخی از کارهایی که امیرالمؤمنان علی (ع) در دوران حکومت خود انجام داده اند را ذکر می کنیم.

ابوالشهب نخعی از علی (ع) نقل می کند که فرمود: هر کس به اختیار خود اسلام را بپذیرد و به صورت آشکار قرآن را قرائت کند (حفظ نماید) سالیانه بایستی دویست دینار از بیت المال مسلمانان به او پرداخت گردد. اگر دینار پرداخت نگردد، «روز رستاخیز که در آن روز به آن حقوق نیازمندتر است» دریافت خواهد کرد. (ابن بابویه، ص ۴۲۵).

در این قسمت ابتدا ورود امیرمؤمنان به خزانه بیت المال را مورد بررسی قرار می دهیم؛ امام بعد از اظهار تأثر بر کشته شدگان و دلجویی از بازماندگان ضمن تنظیم امور حکومتی بصره به خزانه بیت المال وارد شد و هنگامی که نگاهش به طلا و نقره هایی که در آنجا بود افتاد و فریبندگی آنها را دید فرمود:

یا صفراء غیری و یا بیضاء غری غیری: ای سفیدها و زردها دلربایی خود را درباره غیر من بکار ببیرید و شخص دیگری را گول بزنید. آنگاه دستور داد که آن اموال را به پانصد پانصد قسمت کنید و وقتی که پولها را شمردند، دیدند بدون یک درهم کم و زیاد ۶۰۰۰ درهم است که به هریک از اصحاب خود که ۱۲۰۰۰ هزار نفر بودند. به هریک ۵۰۰ درهم داد و آنچه در لشکرگاه مانده بود از سلاح جنگی و اسب و خوراک و اسباب دیگر بین یاران خود قسمت کرد و برای خود یک سهم مانند دیگران برداشت؛ در آن هنگام مردی خدمت آن حضرت آمد و گفت: به من نیز چیزی بدهید چون قلب من با شما بود و به جهتی نتوانستم در وقت جنگ شرکت نمایم. امیر هم سهم خود را به آن مرد داد. (مطهری، ۱۳۶۰، ص ۱۸۰).

از دیگر کارهای حضرت (ع) فرمایش ایشان درباره عقیل می باشد که می فرمایند: قسم به خدا که دیدم برادرم عقیل را در حالتی که فقیر و بی چیز شده بود تا حدی که خواهش نمود از من از گندم شما یکصاع (۳ کیلو) و دیدم کودکان او را پریشان مویها و غبارآلود رنگها از غایت فقر گویا سیاه رنگ شده بود، رخساره های ایشان با رنگ نیل.

آمد و رفت نمود نزد من در حالتی که تأکید کننده بود در خواهش خود و مکرر کرد بر من آن سخن را در حالتی که اعاده نمایند بود. پس برگرداندم به طرف او گوش خود را پس گمان نمود که می فروشم باو دین خود را و متابعت می کنم افسار او را در حالتی که مفارقت کننده باشم از طریق عدالت خود. چون اصرار از

اندازه گذرانید پس گرم کردم از برای او آهنی را بعد از آن نزدیک کردم آن آهن گرم را از بدن او تا عبرت بردارد بر آن . پس ناله کرد مثل ناله کردن صاحب مرض از درد و نزدیک بود که بسوزد از اثر آن آهن پس گفتم او را که بنشینند در ماتم تو ، زنانی که بچه مردگان باشند ای عقیل . آیا ناله می کنی از آهنی که گرم کرده باشد آن را آدمی برای شوخی و بازیچه گی خود و میکشی مرا با آتشی که افروزنده است آن را خداوند قهار آن برای غضب و خشم خود ؟ آیا ناله می کنی از اذیت این آهن و ناله نکنم من از آتش سوزان جهنم !؟ . (رسولزاده، ۱۳۶۶، ص ۷۰) .

امام علی (ع) در اجرای احکام دین و دستورات شرع مقدس اسلام بسیار جدی بود که نمونه بارز آن برخورد آن حضرت با عقیل بود که چگونه درخواست او را که سهم بیشتری از بیت المال می خواست و امام برای هوشیار شدن وی از آهن گداخته استفاده کرد ؛ که به وی متذکر شود که بیت المال جزء اموال مسلمین است و ایشان به عنوان پیشوا و رهبر مردم حق ندارد استفاده خصوصی کند .

از دیگر موارد توبیخ دخترش برای عاریه رفتن گردن بند بیت المال می باشد . ماجرا بدین قرار است : از علی ابن رافع نقل شده است : من متصدی بیت المال حکومت علی ابن ابیطالب و نویسنده او بودم ؛ در بیت المال گردن بند مرواریدی بود که از بصره بدست آمده بود . دختر علی (ع) روزی کسی را به نزد من فرستاد و گفت : به من خبر رسیده که در بیت المال امیرالمؤمنان گردن بند مرواریدی وجود دارد که در دست تو است و من دوست دارم که آن را به عنوان عاریه به من دهی که در روز عید اضحی بدان آرایش کنم . من سفارش دادم به شرط آنکه هر گونه نقص و تلف شدن را دختر علی ضامن باشد و بعد از سه روز بازگرداند . او نیز این شرط را پذیرفت و من آن را برای او فرستادم .

علی گردن بند را در گردن دخترش دید و آن را شناخت . از او پرسید این گردن بند از کجا بدست تو آمد ؟ گفت : من آن را از ابورافع متصدی بیت المال به عاریه گرفته ام که در روز عید به آن آرایش کنم و بعد از سه روز باز پس دهم . امیرالمؤمنان مرا احضار کرد به نزد وی آمدم . فرمود : ابورافع به مسلمانان خیانت می ورزی ، گفتم : به خدا پناه می برم که به مسلمین خیانتی بکنم ؛ فرمود : گردن بندی که در بیت المال مسلمانان است چگونه بدون اجازه من و رضایت مردم به دختر من عاریه داده ای ؟ گفتم : یا علی او دختر شما است و از من خواست که برای آرایش ، آن را به او عاریه بدهم و من آن را به عنوان امانت تضمین شده به او دادم که به طور سالم بجای خود برگرداند . فرمود : همین امروز آن را پس بگیر و هرگز این قبیل کارها را تکرار نکن که تو را مجازات می کنم .

مطلب به گوش دخترش رسید به او گفت : یا علی من دختر شما و پاره تن شما هستم چه کسی از من سزاوارتر است که از این گردن بند استفاده کند . به دخترش فرمود : دختر من از جاده حق کنار نرو . آیا همه زنان مهاجرین و انصار در روز عید با چنین زیوری آرایش می کنند ؟ من آن را از دختر امام گرفتم و به

جای خود گذاشتم. (رسولزاده، ۱۳۶۶، ص ۲۰۰).

همچنین روایت شده که عاصم بن میثم آمد در وقتیکه امیرالمؤمنین (ع) مالی را تقسیم می کرد عرض کرد یا امیر ، من ، پیرمرد مسن شکسته ام . فرمود : به خدا اینها مال من نیست . نه خودم به وسیله داد و ستد بدست آورده ام و نه به میراث به من رسیده بلکه اینها امانت است که نگهداری کرده ام . بعد فرمود : خدا رحمت کند به کسی که به این شیخ و پیرمرد کمک کند . (رسولزاده، ۱۳۶۶، ص ۱۸۷).

ام عثمان ام ولد علی گوید : آمدم به نزد علی در حالیکه در جلوش قرنفل بود (میوه درختی است مثل یاسمین و خوش عطر) عرض کردم یا امیر برای دخترم مقداری از این قرنفل بده که گردن بند کنم زنان عرب گویا با آن زینت می کنند . به مقدار درهمی برداشت ، فرمود : بگیر به درستی که اینها اول درجه برای مسلمین است صبر کن تا قسمت ما برسد از این برای دختر تو بخشش کنم . (علامه مجلسی، ۱۳۶۲، ص ۱۱۵) . اکنون در این قسمت برخی از نامه های ایشان را که به کارگزاران خود ارسال کرده اند را مورد بررسی قرار می دهیم .

ابتدا فرمان امام (ع) به استاندار آذربایجان : بنا بر نقل برخی از تواریخ اشعث بن قیس از طرف عثمان در صفحات آذربایجان حکومت می کرد . بعد از اینکه امام تصمیم گرفت با معاویه نبرد کند نامه ای بدو نوشت . از مضامین موجود در نامه این بود که اکنون تو نیز ای اشعث دانسته باش که مالیات آذربایجان ملک

شخصی تو نیست بلکه جزء اموال بیت المال عموم مسلمین است و تو سمتی بیش از نگهبانی آن نداری تا وقتی که به جانب من حمل می کنی و بعید نیست که اگر درباره حدود مقررات دینی درست رفتار کنی و با خلوص نیت قدم برداری همچنان بر حکومت در آذربایجان باقی باشی . در پیرو این نامه ، یکی از عمه زادگان اشعث که ملازم خدمت وی بود نامه ای به شرح زیر نوشت :

مهاجرین نخستین و انصار و پیروان آنان با علی بیعت کردند و من نیز در دین و دنیای خود فکر کردم و قضیه عثمان را به دقت بررسی کردم و سپس با طیب خاطر با وی بیعت کردم . اکنون علی نیز برای تو نامه نوشته و تو را به بیعت خویش فراخوانده مبادا که در اطاعت او کوتاهی نمایی .

زیاد بن مرحب نامه ها را گرفت و راهی شد تا به آذربایجان رسید و نامه ها را به اشعث رسانید . وی همینکه از مضمون آن باخبر شد دستور داد منادی اعلام کند تا عموم طبقات مردم در مسجد اجتماع کنند ؛ بعد از اجتماع ، بالای منبر رفت و گفت : ای مردم بدانید که عثمان به سرای جاویدان رهسپار گردیده و مردم با علی بیعت نموده اند و مخالفت طلحه و زبیر و سرانجام کار آنان را شنیده اید و می دانید که علی آقای مردم و در دین و دنیا امین امت است . اینک به من نامه نوشته و به حضور طلبیده ، شما چه نظری دارید ؟ تمام طبقات از حاضران یکباره با صدای بلند گفتند : شنیدیم و اطاعت کردیم ؛ علی رهبر ماست و ما به خلافت او راضی هستیم و تسلیم . در این وقت اشعث از منبر فرود آمد و زیاد بن مرحب بالای منبر رفت و بعد از

حمد و ثنا و درود بر پیامبر (ص) گفت : ای مردم واجب نیست درباره قضیه عثمان به گفتگو بپردازید ، دانسته باشید که اکنون مردم با علی بیعت کرده اند و به خلافت وی راضی گشته اند و طلحه و زبیر بیعت را شکستند و عایشه را برای تقویت نیروی خود از سراپرده درآوردند و در پیش روی سپاهیان خود کوچ دادند ، خداوند ایشان را به سزای اعمالشان رسانید .

زیاد از منبر به زیر آمد و اشعث راه خانه خود را درپیش گرفت و عشیره و طایفه خود را احضار کرد و به مشورت با آنان برخاست که هرچند علی جلیل القدر است اما بعید نیست که مرا در برابر مالیات مؤاخذه کند و حساب دقیق بخواهد . ازاین جهت فکر کنم که راه شام برگزینم و به معاویه بپیوندم بهتر است . اکنون بگوئید نظر شما دراین باره چیست ؟ عشیره و طایفه همگی گفتند : تو هرگز نمی توانی که از طایفه و کسان خود دست برداری و شهر و خانه و زمین ها و... را نادیده انگاری و سفر شام در پیش گیری . بلکه نزد ما به جانب معاویه رفتن از ترک زندگی دشوارتر است . اشعث بعد از شنیدن این سخنان شرمند شد و سر به زیر افکند و سکونی شاعر از خویشاوندان وی اشعاری سرود که مبادا اشعث قلبا به معاویه متوجه شود .  
قسمتی از اشعارش :

اعیذک بالذی هو مالک / بمعاذة الالباء و الاجداد

پناه می دهم تو را به آن کس که صاحب اختیار است و به سوی آن پناهگاهی که پدران و اجداد به جانب آن پناه می برند .

واطع زیادا انه لک ناصح / لاشک فی قول النصیح زیاد

تو باید از زیاد اطاعت کنی همانا او نصیحت کننده و خیرخواه توست و تردیدی در آن نیست .

وانظر علیا انه لک جنة / یرشد و یهدک للسعادة هاد

و همیشه علی را در نظر داشته باش که او همیشه بهشت تو است و تو را به خیر و سعادت راهنمایی خواهد کرد . (مطهری، ۱۳۶۰، ص ۳۵۴) .

علامه مجلسی می فرماید : بدان که اکثر فتنه های حادثه در اسلام از فروع و نتیجه تقسیم بیت المال مسلمین میان صحابه از مهاجر و انصار و قریش و ... و لاحقین عرب و عجم و اقربا و خویشان خود و دیگران و اهل بیت پیغمبر (ص) فرق و تفاوت فاحش گذاشتند و مردم را بدعادت دادند . اگر مردم عمل می کردند به عدالت مانند عمل و سیره رسول ، طلحه و زبیر بیعت را نمی شکستند و فتنه جمل برپا نمی شد و امر بر معاویه مستقر نمی گشت و در یاران و اتباع امیرالمؤمنین (ع) سستی ، راه پیدا نمی کرد و اگر در اول خلافت معاویه منازعه واقع می شد به سهولت حضرت دفع می فرمود و خلافت به بنی امیه منتقل نمی شد و حادثه واقع نمی گشت . آنچه شجره ملعونه کردند از ریختن خون های پاک و قتل حضرت حسین (ع) و

شیوع سبّ امیرالمؤمنین (ع) در منابر و انتقال خلافت به بنی عباس و آنچه جاری شد از ظلم و جور بر اهل بیت و سایر اهل اسلام . (رسولزاده، ۱۳۶۶، ص ۷۰) .

از دیگر نامه های آن حضرت به فرمانداران خویش عبارت انداز :

ادقوا اقلامکم و قاربوا بین سطورکم و احذفوا من فضولکم و اقصداوا المعانی و ایاکم و الاکثار فان اموال المسلمین لا تحتل الاضرار : قلم های خود را نازک و ریز کنید و بین سطرها را نزدیک بهم گردانید و زیادتی کلمات را حذف کنید (عبارت پردازی و روده درازی نکنید) و مقاصد و منظورها را در نظر بگیرید و برحذر میدارم شما را از پرحرفی و پرنویسی برای اینکه اموال مسلمانان نمی تواند این گونه خسارتها را تحمل نماید .

البته این سخت گیری مخصوص فرمانداران است چون پول اداره از بیت المال مصرف می شود ؛ لذا باید اقتصاد نمود . طوریکه از فرمایش امام آشکار است چون مسئولیت شرعی و ملی و دولتی دارد اما در اموال شخصی اینطور هم لازم نیست بخود فشار آورد بلکه تا اندازه ایی انسان آزاد است البته باید میانه روی را مراعات نمود چون اگر از حد اعتدال بگذرد به درجه اسراف و بعضا تبذیر می رسد که حرام است . (علامه مجلسی، ۱۳۶۲، ص ۱۰۵) .

همچنین امام (ع) در بصره بعد از جنگ بر علاء بن زیاد حارثی که از یارانش بود به دیدارش رفت و چون چشمش به خانه وسیع و بسیار مجلل او افتاد ، فرمود : با این خانه وسیع در دنیا چه میکنی ؟ در حال که در آخرت بدان نیازمندتری . آری اگر بخواهی میتوانی با همین خانه به آخرت برسی ! در این خانه وسیع مهمانان را پذیرایی کنی ، به خویشاوندان نیکوکاری بپیوندی و حقوقی که بر گردن تو است به صاحبان حق برسانی پس آنگاه تو با همین خانه وسیع به آخرت نیز میتوانی برسی . علاء گفت : از برادرم عاصم به شما شکایت می کنم فرمود : چه شد او را ؟ گفت : عبایی پوشیده و از دنیا کناره گرفته است . امام فرمود : او را بیاورید . وقتی آمد به او فرمود : ای دشمنک جان خویش شیطان سرگردانت کرده ، آیا تو به زن و فرزندان رحم نمی کنی ؟ تو می پنداری که خدا نعمت های پاکیزه اش را حلال کرده اما دوست ندارد تو از آنها استفاده کنی ؟ تو در برابر خدا کوچک تر از آنی که اینگونه با تو رفتار کند . عاصم گفت : ای امیر پس چرا تو با این لباس خشن و آن غذای ناگوار به سر میبری ؟ امام (ع) فرمود : وای بر تو من همانند تو نیستم . خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند تا فقر و نداری ، تنگدست را به هیجان نیاورد و به طغیان نکشاند . (سیدرضی، خ ۲۰۹) .

ایشان همچنین به شریح قاضی ( شریح ابن حارث) که در عصر حکومت امیرالمؤمنان خانه ایی برای خود به قیمت ۸۰ دینار خریده بود وقتی گزارش این خبر به وی رسید ایشان را احضار کرد و نگاه خشم آلودی به او کرد ( فرمود :

به من خبر دادند که خانه ایی به ۸۰ دینار خریده ایی و سندی برای آن نوشته ایی و گواهی آن را امضا کرده اند . شریح گفت : آری امیرالمؤمنان چنین است . امام فرمود : ای شریح به زودی کسی به سراغت می آید که به نوشته ات نگاه نمی کند و از گواہانت نمی پرسد تا تو را از آن خانه بیرون کرده و تنها به قبر بسپارد . (سیدرضی، نامه ۳) .

همچنان که در نامه ۲۱ نهج البلاغه آمده ، که امام (ع) زیاد بن ابیه را از اسراف نهی می کند و او را به میانه روی در کارها دعوت می کند که از اسراف بپرهیزد و در کارها به فکر فردا باشد و از اموال دنیا به اندازه نیازش استفاده کند . از دیگر نامه های امام به یکی از فرماندارانش ، وقتی که به امام (ع) اطلاع دادند که او در اموال بیت المال و حقوق مردم خیانت کرده است . امام از او می خواهد هرچه زودتر حساب خودش را برای او بفرستد که در این نامه امام به وی گوشزد می کند که اگر چنین کاری کرده باشد و کشت زمین ها را برداشته باشد و تا آنجا که می توانسته مال برداشته باشد هم خدا را به خشم آورده و هم نافرمانی از امام بوده و هم در اموالی که نزدش امانت بوده است خیانت کرده است و در پایان متذکر می شود که بداند حسابرسی خداوند از حسابرسی مردم سخت تر است . (سیدرضی، نامه ۴۰) .

و دیگر ، نامه ایشان به مصقله بن هبیره شیبانی ، فرماندار اردشیرخره (یکی از شهرهای فارس : فیروزآباد) می باشد که گویا مصقله اموال بیت المال را به ناحق در بین افراد قبیله خود تقسیم می کرده ؛ لذا امام وی را از این کار برحذر داشته است . مصقله غنیمتی را که مسلمانان در جنگ با ریخته شدن خون هایشان بدست آورده بودند را به اعراب خویشاوندان خود می بخشید . که امام وی را از این کار پرهیز داد و به وی متذکر شد که در تقسیم بیت المال سهم همه مساوی است و حق همه مسلمانانی که نزد من یا پیش تو هستند باید نزد من بیایند و سهم خود را از من بگیرند . (سیدرضی، نامه ۴۳) .

امام (ع) همچنین نامه ایی به عثمان بن حنیف انصاری فرماندار بصره نوشت که بدین قرار است : یکی از ثروتمندان بصره وی را به میهمانی دعوت کرده و او پذیرفته است . در فرازی از آن می فرماید :

الَا وَ إِنِّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا، يَفْتَدِي بِهِ، وَيَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ :

آگاه باش هر پیروی را امامی است که از او پیروی می کند و از نور دانشش روشنی می گیرد .

أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اِكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ وَمِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ أَلَا وَإِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ، وَلَكِنْ أَعْيُونِي

بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ، [وَعِفَّةٍ وَسَدَادٍ] :

آگاه باش امام شما از دنیای خود به دو جامه ی فرسوده و دو قرص نان رضایت داده است بدانید که شما توانایی چنین کاری را ندارید اما با پرهیزکاری و تلاش فراوان و پاکدامنی و راستی ، مرا یاری دهید . (سیدرضی، نامه ۴۵) .

قبل از به پایان رساندن مطلب یکی از داوری های امام (ع) را که مرتبط به بیت المال می باشد را نیز بیان می کنیم .

جدم امیرالمؤمنین (ع) چنین داوری کرد که اگر مقتولی یافت شود که قاتل او ناشناخته بماند ، اگر آن مقتول را بشناسد و فامیل او جمع شدند و خون بها را مطالبه کنند ، از بیت المال مسلمین خون بهای او را پرداخت می کنند ؛ چرا که خون یک مسلمان نباید پایمال شود . همانطور که اگر وارثی نداشته باشد میراث او به امام مسلمین می رسد ، خون بهای او نیز اگر کفیلی نداشته باشد بر عهده امام مسلمین قرار خواهد گرفت سپس باید بر مقتول نماز بخوانند و او را دفن کنند و نیز جدم امیرالمؤمنین داوری کرد که اگر کسی در روز جمعه بر اثر ازدحام تلف شود خون بهای او از بیت المال مسلمین پرداخت شود . (کلینی، ص ۲۸۶) .

و اما کلام آخر که یکی از وصیت های امام (ع) در مورد مصرف اموالش بعد از شهادتش می باشد که این وصیت را پس از بازگشت از جنگ صفین مرقوم نموده است ؛ می فرمایند :

این دستوری است که بنده خدا ، علی ابن ابیطالب امیرمؤمنان ، نسبت به اموال شخصی خود برای خشنودی خدا داده است . همانا سرپرستی این اموال بر عهده فرزندم حسن بن علی است . آنگونه که رواست از آن مصرف نماید و از آن انفاق کند . اگر برای حسن حادثه ای رخ داد و حسین زنده بود سرپرستی آن را پس از برادرش بر عهده گیرد و کار او را تداوم بخشد . پسران فاطمه از این اموال به همان مقدار سهم دارند که دیگر پسران علی خواهند داشت . (سیدرضی، نامه ۲۴) .

## نتیجه گیری

با بررسی روش های مصرف بیت المال در زمان خلفای راشدین به این نتیجه می رسیم که وقتی اهداف مختلف و متباین باشد نمی توان در یک راه گام برداشت و مقاصد متفاوت می شود. به عنوان مثال، عثمان هدف خود را از بذل و بخشش فراوانش، صله به خویشاوندانش می دانست در صورتی که وی چنان در این کار زیاده روی می کرد که خود را صاحب الاختیار می دانست تا جایی که حتی تبعیدشدگان (مروان بن حکم و پسرش) نیز اعطایایی می داد و وقتی مردم از او خرده می گرفتند می گفت: پیامبر هم از این طریق صله رحم می کرد. هنگامی که مردم برای بیعت با امیرالمؤمنان (ع) هجوم بردند حضرت بعد از ۳ روز آن هم در مسجد با بیعت موافقت کرد و وقتی به رهبری مردم انتخاب شدند اموال گرفته شده از بیت المال را به خزانه بازگرداند و راهکارهایی برای اصلاح و استفاده صحیح از بیت المال ارائه کردند که شایسته است افرادی که در اداره جات و سازمان های اداری دولت مشغول به کار هستند پای بند به آن باشند.

## منابع و پی نوشتها

۱. ابراهیمی و رکیانی، محمد، تاریخ اسلام از بعثت نبوی تا حکومت علوی، بازبینی نهایی روحانی، سیدسعید، دفتر نشر معارف، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۲
۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قم، چاپ دارالکتب العلمیه، ۱۳۷۹ ه ق
۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، جلد ۷، انتشارات دارالاحیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸ ه ق
۴. ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، مهدوی دامغانی، محمود، جلد اول، تهران، نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۷۵
۵. ابن ابی الحدید مدائنی، عبدالحمید (۵۸۶-۵۶۵ ه)، شرح نهج البلاغه، جلد ۱۲، مصحح محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، ۱۴۰۴ ه
۶. ابن بابویه (م ۳۸۱ ق)، محمد بن علی، الخصال، فهری زنجانی، احمد، جلد اول، علمیه اسلامی، چاپ تهران
۷. ابن بابویه (م ۳۸۱ ق)، محمد بن علی، الخصال، جعفری، یعقوب، جلد دوم، قم، نسیم کوثر
۸. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، جلد ۳، بیروت، دار صادر، بی تا
۹. اصفهانی، عمادالدین حسین، تاریخ مفصل اسلام از طلوع اسلام تا عصر حاضر، جلد اول، تهران، بصرمیه کتابفروشی اسلام بازار بین الحرمین، چاپ دوم، اسفند ۱۳۳۷، شعبان سال ۱۳۷۸
۱۰. انصاری زنجانی خوئینی، اسماعیل، اسرار آل محمد علیهم السلام، قم، نشر الهادی، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق
۱۱. آیت الله العظمی سبحانی تبریزی، جعفر، فروغ ولایت، قم، موسسه صادق، چاپ ۱۱، سال ۱۳۹۰ (۱۴۳۲ ق)
۱۲. آیت الله العظمی نوری همدانی، بیت المال در نهج البلاغه، انتشارات بنیاد نهج البلاغه، چاپ دوم، ۱۳۸۶
۱۳. بحرانی، میثم بن علی بن میثم، ترجمه و شرح نهج البلاغه ابن میثم، روحانی، حبیب الله، جلد ۴، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۵
۱۴. بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، دکتر توکل، محمد، چاپ شرکت نشر، ۱۳۶۷
۱۵. پورعزت، علی اصغر، اداره سالم به روایت نهج البلاغه طرحی برای مبارزه با فساد اداری، تهران، انتشارات بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۹۰

۱۶. ثقفی کوفی، ابو اسحاق ابراهیم بن محمد (م ۲۸۳)، الغارات و شرح حال اعلام آن، عطاردی، عزیزالله، انتشارات عطارد، ۱۳۷۳ ش
۱۷. جرداق، جورج، بخش هایی از زیبایی های نهج البلاغه، انصاری، محمدرضا، تهران، کانون انتشارات محمدی، چاپ اول، ۱۳۷۳
۱۸. الجوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی محمد (م ۵۹۷)، المنتظم فی تاریخ الامم والملوک، عطا، محمد عبدالقادر، مصطفی عبدالقادر، جلد ۵، بیروت، دارالکتب العلمیه، ط الاولی، ۱۴۱۲/۱۹۹۲
۱۹. مرحوم حجه الاسلام دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، انتشارات دارالعلم، چاپ سوم، ۱۳۸۵
۲۰. رسولزاده، سید اسمعیل، قضاوتها و حکومت عدالتخواهی علی ابن ابیطالب، انتشارات یاسین، چاپ اول، ۱۳۶۶
۲۱. الروسی الهروی، ابو عبید القاسم بن سلام (م ۲۴۲ ق)، الاموال، هراس، محمد خلیل، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق
۲۲. سید رضی، خورشید بی غروب نهج البلاغه، معادینخواه، عبدالمجید، قم، نشر ذره، چاپ اول، ۱۳۷۴
۲۳. طالقانی، محمود، پرتویی از نهج البلاغه، مصحح جعفری، سید محمد مهدی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۴
۲۴. طبری (م ۳۱۰)، محمد بن جریر، تاریخ طبری، پاینده، ابوالقاسم، جلد ۶، تهران، اساطیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۵
۲۵. علامه مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۰۳۷-۱۱۱۱ ق)، بحار الانوار، جلد ۴۱، تهران، الاسلامیه، ۱۳۶۲
۲۶. علامه مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (م ۱۱۱۰ ق)، بحار الانوار - ترجمه جلد ۶۷ و ۶۸، موسوی همدانی، ابوالحسن، جلد اول، کتابخانه مسجد ولی عصر، چاپ تهران
۲۷. علامه مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۰۳۷-۱۱۱۱ ق)، بحار الانوار، جلد ۴۱، تهران، الاسلامیه، ۱۳۶۲
۲۸. دکتر فیاض، علی اکبر، تاریخ اسلام، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، چاپ هفدهم، ۱۳۸۸
۲۹. فیض الاسلام، ترجمه و شرح نهج البلاغه، فیض الاسلام، سید علی نقی، جلد ۵، تهران، مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الاسلام انتشارات فقیه، چاپ پنجم، ۱۳۷۹
۳۰. قرشی بنایی، علی اکبر، قاموس قرآن، جلد ۶، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ ق

۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الروضه من الکافی، محلاتی، هاشم، رسول، مصحح: غفاری، علی اکبر، جلد اول، تهران، انتشارات علمیه اسلامیة
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب، فروع کافی، جلد ۸، بیروت، انتشارات دارالاضواء
۳۳. کوفی، ابواسحاق، الغارات، جلد اول، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۴ ش
۳۴. کوفی، ابواسحاق، الغارات، جلد اول، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۴ ش
۳۵. الماوردی، ابی الحسن علی بن محمد بن حبیب، الاحکام السلطانیة، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۶ ق
۳۶. مطهری، احمد، طرح های رسالت پیرامون خلافت و زمامداری، جلد سوم، قم، مرکز انتشارات دارالتبلیغ اسلامی، ۱۳۶۰
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه، جلد اول، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۵
۳۸. دکتر میر جلیلی، علی محمد، امام علی و زمامداران، انتشارات وثوق، چاپ نهضت (سوم)، تابستان ۱۳۸۱
۳۹. یعقوب ابن ابراهیم، ابویوسف، الخراج، چاپ بیروت، ۱۳۹۹ ه ق
۴۰. یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، جلد ۲، بیروت، دار صادر و دار بیروت، ۱۳۷۹ ق
۴۱. یعقوبی، احمد ابن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، دکتر آیتی، محمد ابراهیم، جلد ۲، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ نهم، ۱۳۶۶
۴۲. کرجی، علی، سیره پیامبر اکرم (ص) در بیت المال، دوشنبه ۹ بهمن ۱۳۹۱، ساعت یازده و پانزده

دقیقه، [http:// www.sokhanetarikh.com](http://www.sokhanetarikh.com)